

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فلق (جله ششم)

نخستین منوی استادان خت ۱۳/۱۰/۲۰

چکیده مطالب ارائه شده در کلاس در صفحات ۱ الی ۵

مقدمه:

چنانکه پیش از این دانستیم، بررسی موضوع فلق در سه قلمرو حکمت، حجت و سحر قابل بررسی است. قلمرو سوم در حقیقت همان آسیب‌شناسی نظام حرکتی انسان است و درست‌ترین است که در شق سوم به جای اطلاق بررسی فلق در قلمرو سحر، بگوییم قلمرو فلق از حیث نظام حرکت که البته مهم‌ترین فصل در آن آسیب‌های حرکتی است که قبلاً از آن به عنوان سحر یاد کردیم.

مبای‌ تحلیل فلق در نظام حرکتی حاکم بر زندگی انسان

پیش از این بیان شد که فلق‌شناسی قدرت‌نشان‌شناسی، مرتبه و مرحله‌شناسی، حقایق‌شناسی و علت‌شناسی برای ما حاصل می‌کند. پیگیری این آثار در سوره مبارکه انعام، آیات ۹۵-۱۰۴ حایز نکات فراوانی است.

إِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللّٰهُ فَأَنى تُؤْفَكُونَ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَ هُوَ الَّذى جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فى ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَ هُوَ الَّذى أَنشَأَكُم مِّنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ وَ هُوَ الَّذى أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنعِهِ إِنَّ فى ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ (سوره مبارکه انعام آیات ۹۵-۱۰۴)

- در این آیات امکان انتقال از مفهوم فلک به فالق به وجود می‌آید. در این آیات خداوند به عنوان فالق شناخته می‌شود، یعنی فلک محل ظهور و دلالت‌دهنده به احدیت، صمدیت، لم‌یلد و لم‌یولد بودن، و لم‌یکن له کفواً احد بودن می‌تواند باشد. این انتقال و دلالت به دلیل خاصیت آیات است که نسبت مستقیم با سیر و صیوریت دارد عناصری که به تبیین نظم، حقیقت (خداوند یا خالق)، قانون، حقایق منجر می‌شوند. به بیان دقیق‌تر آیه از منظر مفهوم فلک، مدل‌های حرکتی شاخصی است که قابل الگوبرداری باشد. امکان این الگوبرداری از آن روست که به هر حال تعداد آیات مربوط به پدیده‌ها محدود است.
- در مفهوم آیه مأوی گرفتن وجود دارد که میان این مفهوم با عوذ به معنای پناه بردن ارتباط برقرار می‌کند. پس یکی از راه‌های پناه‌بردن بهره‌بردن از نظام آیات است. در نظام استعاده اضطرار، استغاثه، دفع و رفع شر در رخدادها و فرار از نواقص موضوعیت دارد و جنبه سلبی دارد و بر پایه رفع نقص و تسبیحی است. اما در نظام آیات این موضوع ایجابی است و در آن از مدل‌ها و شاخص‌های ایجابی پیروی می‌شود و منطبق با مفهوم حمد است. شاید ذکر سجده و رکوع که ترکیبی از دو مفهوم تسبیح و حمد است، ناظر به حقیقت یادشده باشد. البته لازم به تأکید است که پایه فلک‌شناسی از حیث ایجابی و رویکرد کمال است که دلالت به فالق را پایه‌ای‌تر تبیین می‌کند.
- در انتقال مفهوم فلک به فالق، مبحث آیه و آیات مطرح می‌شود و این بحث و الگوهای حاصل از آن، مدخل خوبی برای همه موضوعات مربوط به حرکت و از جمله آسیب‌هایی است که در نظام حرکتی ایجاد می‌شود (آسیب‌های ناشی از سحر). آیات الهی مدل‌های قابل پیگیری، قابل الگوبرداری، قابل تلاوت و قابل تبعیت و غیر آن است. به عنوان مثال الگویی که از دو ساختار حبّ و نوی گرفته می‌شود بهره‌مندی از مفهوم فلک از منظر و مدخل آیات است که در انطباقش با مدل‌های تربیتی حب می‌تواند به اقتضای صفت حب که دارای مواد مغذی است نوعی از نظام تربیتی را در اختیار ما قرار دهد که در آن فرض بر تربیت در شرایطی است که محیط و شرایط مساعد برای طی شدن وجود دارد. در مقابل به اقتضای صفت نوی (مانند

بادام) دریافت مواد مغذی از محیط بیرون است و نوعی نظام تربیتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که در آن فرض بر تربیت در شرایط نامحیا و سخت است.

اقسام نظام‌های حرکتی مؤثر در زندگی انسان

فلک از منظر انواع حرکت با موضوع اثرگذاری و اثرپذیری (مؤثر و متأثر) قابلیت تحلیل دارد. زیرا انسان تا نپذیرد که در نظامی از حرکت‌ها قرار دارد، نمی‌تواند آسیب‌شناسی نظام حرکتی را نماید. انواع شرور وقتی قابلیت بحث می‌یابد که اصل حرکت و غایت آن شناخته شود. در واقع در این منظر از فلک عناصر تأثیر و تأثر بسیار اهمیت دارند. بر این اساس سه بستر عمده در تحلیل نظام‌های حرکتی وجود دارد که اولی شامل بستر روابط با ماخلق (تحلیل مؤلفه‌ای) می‌شود، دومی بستر زندگی انسان در حیثیت واحد (تحلیل فرآیندی) است. و سومی همان حالت کلی تأثیر و تأثر در حیثیت متفرق از دو دسته قبلی است (اذا اجتماعاً افتراقاً).

در بستر روابط با ماخلق (تحلیل مؤلفه‌ای)، باید انسان را اولاً در کنار مخلوقات، ثانیاً با خودش، ثالثاً با انسان‌های دیگر (اجتماع) و رابعاً با ساختارها (نظام اعتباری یا جامعه و امت) تحلیل و مطالعه نمود. همه موارد یاد شده قلمرویی از ماخلق را سامان می‌دهند. گفتنی است موارد مذکور در تأثرشان از اراده الهی تحلیل می‌شوند. دومین مورد که همان بستر زندگی انسان در حیثیت واحد (تحلیل فرآیندی) است، شامل انسان در فضا و بستر زندگی، انسان و نسبتش با فعل و فعلیت در ظرف زمان و مکان (تأثیر و تأثر از حیث گره خوردن امر با عوامل) و نهایتاً انسان و نسبتش با امکانات می‌شود. موارد یاد شده به ترتیب منطبق با مدل‌های غاسق اذا وقب، نفاثات فی العقد و حاسد اذا حسد می‌شوند.

پیش از تفصیل بیشتر یاد آوری این نکته لازم است که، آنچه به عنوان اختلال در نظام حرکتی انسان مطرح است همان مفهوم شر است که به دلیل تغییر در نظام اثر به وجود می‌آید. مثلاً یک پدری نکند، یک مادر، مادری نکند، فرزند فرزندی نکند. یا یک مادر پدری کند، در یک جمع بندی تغییر جای مؤثر و متأثر و عدم عمل به موقع مؤثر و متأثر است. به بیان دیگر هر کسی لازم است نقش خود را در زندگی فردی و اجتماعی و تکوینی‌اش بشناسد و مطابق حکم ربّ فلک تأثیر و تأثر دانسته می‌شود.

آسیب‌شناسی انسان در نظام مؤلفه‌ای فلق‌شناسی

در نظام روابط انسان، که انسان را در کنار مخلوقات، با خودش، با انسان‌های دیگر (اجتماع) و با ساختارها (نظام اعتباری یا جامعه و امت) تحلیل و مطالعه می‌نماید و همه موارد یاد شده قلمرویی از ماخلاق را سامان می‌دهند، چرخه‌ای حاکم است که در آن موارد یکم و چهارم سطره‌ای را فراهم می‌نمایند که همه موارد دیگر (موارد دوم و سوم) را در بر می‌گیرد. بعد از دانستن این نکته کلی، دانستن هر مورد به تفکیک بسیار اهمیت دارد و از خلال آن فهمیده می‌شود.

- انسان در کنار سایر مخلوقات در بستری از حرکت‌ها قرار دارد. او می‌تواند از آب، غذا، دارو و غیر آن که مسخر او هستند با ملاحظه درستی که باید از نفع و ضرر داشته باشد، استفاده کند. او حق ندارد به توجیه پر شدن شکم انسان‌ها تغذیه صنعتی را به سمتی ببرد که ایجاد سرطان و بیماری نماید. و موارد و مصادیق بعدی. بر این اساس انسان لازم است با تکوین (مخلوقات دیگر) ارتباطش منطقی و صحیح کند. بداند هر استفاده از هر مخلوقی دارای عوارض و تبعاتی می‌تواند باشد که لازم است مراقب آن عوارض باشیم. نظام استکبار با این تعریف، نظامی است که بدون ملاحظه تبعات و با بی توجهی به سایر مخلوقات به تسخیر و بهره‌برداری از آنها می‌پردازد.
- انسان به اعتبار نسبت با خودش نیز در بستری از نظام حرکتی قرار دارد. خودشناسی گاهی میل به نعمت‌شناسی، گاهی نیازشناسی مرتبه‌شناسی و غیر آن می‌شود. امیرمؤمنان می‌فرمایند من جهل قدره جهل کل قدر. قدر به معنای ارزش، محدوده‌ها و محدودیت‌ها، توان و نیاز است و انسان با شناخت آن در مورد خودش می‌تواند به شناختی کلی دست پیدا کند. از آنجا که انسان دارای ابعاد است قدرت ارتباط با خود را دارد و می‌تواند به خودش تسلی و مقاومت و ... بدهد. اغلب لطمات به انسان نیز از این ناحیه متوجه او می‌شود. او می‌تواند در این دستگاه وسوسه یا الهامش را فعال کند. و با آن داد و ستد نماید. شرور از خرابی و غیر معقول شدن رابطه انسان با خودش شروع می‌شود.
- انسان به اعتبار نسبت با دیگران نیز در بستری از نظام حرکتی قرار دارد. در این ساحت نقش‌ها اهمیت می‌یابد و سطحی از مفهوم جنسیت نیز در این اعتبار مطرح می‌شود. حقوق و حدود نیز جایگاهش در این ساحت است. استعاذه در این ساحت به شناخت و رعایت حدود است.

- انسان به اعتبار ساختار نیز در بستری از نظام حرکتی قرار دارد. بستری از زندگی که انسان در آن ادامه حیات می‌دهد مانند حاکمیت، مالکیت و ... به این ساحت مربوط می‌شود. فرهنگ و آداب یک قوم و عشیره در ازدواج، کفن و دفن و ارث و اقتصاد و شئون دیگر اثر دارد. از این ساحت است که گاهی برخی جوامع نظام طبقاتی می‌سازند ممکن است افرادی به دلیل ساختار همه عمر فقیر باشد یا بالعکس. حضرت یوسف(ع) در این نظام خرید و فروش شد و قسمت عمده عمرش را برده بود. این ساختار با احکام و قلمرو خاص خود زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عمده انسان‌ها در گرو ساختار و رهن آن هستند. اهمیت این موضوع تا جایی است که قرآن مستضعف و لطمات آن را پذیرفته و برای شکستن آن رجال اعراف را قرار داده است. قیام بر علیه ساختارهای معیوب یک واجب عینی و از اوجب واجبات است. زن به عنوان شاخص این ساختار شناخته می‌شود و سوره مبارکه نساء تفصیل این مدل از فلق است.

آسیب‌شناسی انسان در تحلیل فرآیندی فلق‌شناسی

چنانکه گفته شد، در تحلیل فرآیندی روابط انسان و فلق‌شناسی مرتبط با آن، فضا و بستر زندگی، انسان و نسبتش با فعل و فعلیت در ظرف زمان و مکان (تأثیر و تأثر از حیث گره خوردن امر با عوامل) و نهایتاً انسان و نسبتش با امکانات نقش دارند.

- منظور از فضا و بستر زندگی به حیثیت کلی و واحد، در نظر آوردن همه شئونی است که بر یک بستر حاکم است.
- منظور از فعل و فعلیت در ظرف زمان و مکان، تحلیل و ضریب موضوعات در مسائل و امور در ظرف زمان و مکان است.

آیات ۹۵ تا ۱۰۴ سوره انعام، مثال خوبی برای مطالب مرتبط با موضوع فلک، اعم از نشانه شناسی، مرتبه و مرحله شناسی، حقایق شناسی و علت شناسی هستند.

نکته مهم در این آیات این است که علاوه بر انواع حرکت به فاعلیت خداوند در هستی نیز اشاره دارند؛ یعنی در این آیات مشخص می شود که علاوه بر فلک شناسی، فالتق شناسی هم داریم.

توجه به «آیه»:

به انتقال از فلک به فالتق که در واقع در نظام توحیدی اتفاق می افتد و فرد را موحد می کند، توجه به آیات می گوئیم. در واقع با فهم رابطه فلک و آیه، به وجود فالتق پی می بریم.

ارتباط فلک و آیه:

- آیه از منظر فلک را میتوان اینگونه تعریف کرد:

آیه در قرآن مدل های حرکتی شاخص هستند که قابل الگوبرداری اند. آیه از آن جهت ما را به فالتق می رساند که خودش یک مدل قابل الگوبرداری است.

در واقع در آیات، مدل های حرکتی شاخص برای مشخص شده که قابل الگوبرداری بوده و دارای اعوجاج نیستند.

علت این ارتباط میان فلک و آیه این است که در همه آیات، مدلی از فلک وجود دارد حتی خود آیات قرآن؛ به بیان دیگر در هر آیه ای یک فلتقی وجود دارد. به بیان دیگر یکی از جاهایی که فلتق رویت می شود آیات است.

فلک آن روی یک سیر و صیوریتی است که ما را به یک نظم و حقیقت (خداوند به عنوان خالق کل شی)، حقایق (قانون ها) دلالت می دهد.

- ریشه آیه از «أوی» است و از این رو خود آیه به معنای مأوا گرفتن و پناه بردن است. یه این اعتبار، شباهت زیادی بین «عود» و «أوی» وجود دارد؛ اما یک وجه تمایز هم دارند و آن هم اینکه در «عود»، شر را می بیند و در مواجهه با شر پناه می برد ولی در «أوی» خود پناه موضوعیت دارد.

یکی از راه های پناه بردن بهره مندی از نظام آیات است.

- انتقال از فلق به فلق دو مدل کلی دارد:

یکی در نظام آیه است که از مدل‌ها و شاخص‌ها بهره می‌گیریم و به صورت ایجابی حرکت صورت می‌گیرد. این مدل، مدل حمدی و کمال‌گرایی است.

یک مدل دیگر استعاده است که از ناحیه اضطرار، دفع و رفع شرور و ضررها و فرار از نقص‌هاست که مدل تسییحی و رفع نقص است.

آنچه مسلم است مدل دوم حتما باید ما را به مدل اول انتقال بدهد و آیه، فرآیند اصلی انتقال از فلق به فلق است.

نکته مهم دیگر اینکه همیشه وقتی آیات مطرح می‌شود، معمولا انسان شاخصی مطرح می‌شود و به همین خاطر است که می‌گوید: ... لقوم یوقنون، لقوم یعلمون و ...

در سجده نماز با بیان سبحان ربی الاعلی و بحمده، در واقع داریم دو مدل را با هم نگاه می‌کنیم. اما در صلوات مدل آیه را نگاه می‌کنیم.

برای انتقال فلق به فلق نیاز به نقشه راه و مسیر داریم و این مسیر را، آیات تعیین می‌کنند. در واقع آیات، امام ما در حرکت می‌شوند؛ چرا که مدل‌هایی قابل پیگیری، الگوبرداری، تلاوت و تبعیت هستند.

رب فلق :

وقتی رب را به فلق اضافه می‌کنیم درونش ربوبیت مطرح می‌شود و اصل آن ربوبیت است یعنی نظامش نظام سرپرستی می‌شود. وقتی رب + فلق می‌شود؛ عظمت، شدت و قدرت موضوعیت پیدا می‌کند: شدت ملک، عزت قدرت، عظمت سلطان. فلق فقط در اثر شدت و عزت و عظمت جاری می‌شود و کسی که اینها را نداشته باشد نمی‌تواند فلق آفرین باشد. (این نکته از دعای امیرالمومنین که قبل از سر نی رفتن قرآن‌ها در جنگ صفین خوانده‌اند و در صحیفه علویه آمده، استخراج شده است)

فلق از منظر انواع حرکت :

(که به نظام «ما خلق»^۱ یعنی تکوین زندگی اشاره دارند)

- انسان در کنار مخلوقات دیگر (تکوین)
- انسان با خودش
- انسان با دیگران (انسان های دیگر) که هویت اجتماعی انسان را فعال می کند
- انسان با ساختارها (نظام اعتباری) که هویت جامعه و امت انسان را فعال می کند
- اثر گذاری / موثر بودن
- اثر پذیری / متأثر بودن

که به نظام اثر گذاری (رب) اشاره داشته و بیان می دارند در هر یک از بخش های مطرح شده در نظام اول، دو حالت وجود دارد: انسان یا اثر گذار و موثر است یا متأثر و اثر پذیر.

دیگر اینکه به جریان واقعی زندگی اشاره داشته و بیان می کند که ترکیب حاصل از دو نظام قبلی، سه اتفاق زیر را برای انسان در دنیا رقم می زند:

- هر انسانی یک فضا و بستر زندگی دارد (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ)
 - هر انسانی نظام فعل و فعلیت دارد که در گرو زمان و مکان است. (وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ)
 - هر انسانی یک سری امکانات دارد (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ)
- برای بررسی اختلالات در حرکت، اصلاح یا تقویت آن گاهی از ضرب نظام اول و دوم و گاهی نیز از ضرب نظام دوم و سوم استفاده می کنیم.

اصل اختلال در تغییر، در نظام اثر است یعنی جای موثر و متأثر عوض بشود؛ یا اینکه مؤثر و متأثر به موقع عمل نکنند. از همین جا فلک موضوع کلمه و کلام در می آید.

^۱ من شر ما خلق (سوره مبارکه فلک/ ۲)

نحوه پناه بردن از شرور/اختلالات (ضرب تاثیر و تاثر در بحث حرکت):

۱. هرکسی لازم است نقش خود را در زندگی فردی و اجتماعی و تکوینی اش شناخته و مطابق حکم رب فلق تاثیر و تاثر داشته باشد. نقش ها را جابجا نکند، جای مؤثر و متاثر بودنش جابجا نشود؛ بنابراین اولین شرور در یک زندگی، از بی جایی یا عدم قرار گرفتن درست تاثیر و تاثر اتفاق می افتد که در این زمینه روایات فراوانی داریم.

در زندگی یکی از اتفاقاتی که برای فرد می افتد این است که نظام تاثیر و تاثرش مختل می شود. مهمترین کاری که شیطان در نظام انسانی انجام می دهد نیز تغییر سیستم اثر گذاری و اثر پذیری است؛ یعنی جایی که انسان باید اثرگذار باشد، نیست و آن جایی هم که باید اثر پذیر باشد، باز هم نیست.

إحكام شرور در نظام من شراً ما خلق تعریف می شود.

انسان باید تاثیر و تاثر را در انواع حرکت شناخته و آسیب های آن را شناسایی کند. مثلاً انسان در کنار مخلوقات دیگر مثل انواع موجودات، آب، غذا، دارو، موثر یا متاثر است؛ می تواند آن قدر مصرف کند که به ضررش تمام شود یا حتی نابود شود. در این نظام باید فکر کرد در غیر این صورت مشکلات زیادی پدید می آید. در این دسته خیلی از آسیب ها است که ظهرفساد در آن شکل می گیرد.

۲. لازم است انسان با تکوین (هرچه از مخلوقات دیگر) ارتباطش را منطقی و صحیح کند. بداند هر نوع استفاده از هر نوع مخلوقی دارای عوارض و تبعاتی می تواند باشد که لازم است که مراقب آن عوارض و تبعات باشد.

انسان از هر مخلوقی استفاده می کند دارای تبعات و ضرر است؛ مگر آنکه بر اساس حکم خدا عمل کند؛ چرا که نظام غفران خدا همیشه جاری است و آن را اصلاح می کند.

در حوزه شرور سه دستگاه تشخیصی در خودمان نصب می کنیم: نقش ها (موثر و متاثر) تعامل و کنش و واکنش صحیح با مخلوقات (حرکت)، فضای واقعی زندگی که در بسترهای مختلف بتوانیم شر را از خود دفع کنیم.

شر از موثر و متاثر شروع می شود و در حرکت می رود و راه خروج از آن در بستر و فضا و قلمرو (انسان در دنیا) است.

استکبار در ارتباط انسان با مخلوقات دیگر نظامی است که از مخلوقات بدون در نظر گرفتن تبعاتشان بهره می گیرد.

استعاده مشق قیام است.

تنها علمی که هیچ آسیبی نداشته، علم انبیاء است که متصل به وحی است و به همه چیز احاطه دارد.

توضیح منظرها :

اول: مولفه های حرکت به تفکیک روابط

- انسان در کنار مخلوقات دیگر (تکوین):

انسان در مدار حرکت، با اشیاء و مخلوقات در ارتباط است که بخشی از حرکت او با مساعدت اینها همراه است. از این رو باید حرکت انسان و اختلال آن را در مختصات تکوین، اجتماع و جامعه بررسی کنیم. تا نپذیریم انسان در کنار مخلوقات است و تاثیر و تاثر دارد، نمی توانیم اختلال برای آن در نظر بگیریم.

به طور طبیعی اختلال جایی اتفاق می افتد که آن چیزی که باید باشد، نیست. انواع شرور در موقعی قابل بحث است که اصل حرکت و غایت آن شناخته شود.

- انسان با خودش :

انسان دارای مراتب مختلفی است و از این رو است که می تواند با خودش ارتباط داشته یا خودش را بشناسد و برای ورود به این حوزه نیز باید مرتبه شناسی، نعمت شناسی و نیاز شناسی کند. به بیان دیگر وقتی از ارتباط انسان با خودش سخن میگوییم در واقع به خودشناسی، نعمت شناسی، مرتبه شناسی و نیاز شناسی پرداخته ایم.

حضرت علی علیه السلام : من جهل قدره، جهل کل قدر (هر کس قدر و ارزش خود را نشناسد، ارزش و قدر هیچ چیز را نمی شناسد)

قدر در اینجا یعنی : ارزش ، محدوده ها و محدودیت ها، توان و نیاز.

محاسبه و مراقبه به معنای اینکه بر مبنای حضور در پیشگاه خدا، خود را ارزیابی کرده و حرکتش را می سنجد، در اینجا موضوعیت می یابد.

انسان با خودش تعامل دارد مثل این که هر انسانی چند نفر است و با این چند نفر می تواند معلم و شاگرد بشود و حیثیت معلم بودنش به شاگرد بودنش کمک کند. انسان بُعد دارد.

هر انسانی که متولد می شود یک آیت الهی در درونش دارد. هر انسانی در حوزه تکلیف یک من آیت الله دارد. و وقتی از او جواب نگرفت می تواند از حجت بیرونی پرسد و این حجت درونی حرف حجت بیرونی را می فهمد. بنابراین چون انسان دارای ابعاد است قدرت ارتباط با خودش را دارد. بحث مراقبه همین طور است یعنی انسان قبل از مراجعه با یک حادثه می تواند خود را ایمن کند.

اغلب لطمه ها هم از همین ناحیه ارتباط انسان با خودش ایجاد می شود که در سوره مبارکه ناس به آن پرداخته می شود: وسواس خناس.

انسان می تواند از طریق ارتباط با خودش، خود بدجنس یا خود خوبش را فعال کند.

ارتباط نادرست با خود آسیب این مرحله است. خودزنی، خود مایوسی، فال بد زدن به خود، اینها آسیب های نشناختن این ارتباط است.

ارتباطات انسان با خودش خیلی نزدیک است. برخی از ارتباط با خودشان لذت می برند و این به معنی حس خوب است نه استکبار.

امام سجاد با دست صدقه می دادند و بعد دستشان را می بوسیدند؛ زیرا آن را دست خدا می دیدند و تکریم اش می کردند؛ این خود شیفتگی نیست؛ بلکه در مسیر خداست.

شروع از این جا شروع می شود که آدمها رابطه شان با خودشان خراب می شود.

استعاذه در این جا، اصلش خودشناسی و تکریم خود به عنوان آیه خداست.

- انسان با دیگران :

انسان با دیگران روابط اجتماعی دارد و نقش ها، جنسیت، حقوق، حدود از این جا شروع می شود.

استعاذه در این جا، شناخت و رعایت حقوق و حدود است.

- انسان با ساختارها :

نظام حاکمیت و مالکیت اینجا مهم می شود. در واقع بستر زندگی که انسان در آن تنفس می کند یعنی به حیاتش ادامه می دهد با ساختارش ارتباط دارد.

در حاکمیت و مالکیت خیلی از نظامها، جعلی و اعتباری هستند.

ممکن است در یک جایی به خاطر فرهنگ و آداب یک قوم و عشیره یک پیامبری مال محسوب شده و در عین داشتن پدر و مادر برده شود. (حضرت یوسف علیه السلام)

اسلام (فک رقبه) با ساختار (برده فروشی) مقابله کرد؛ این، در واقع سستی یک ساختار را نشان می دهد. کار دین این است که احکامش ورود به ساختارها پیدا می کند و آن ساختار را درست می کند.

اصل اشکالاتی که به انسان تحمیل می شود، در ساختارهاست. با این که اعتباری تر بوده و جعلش زیاد تر است؛ اما پیچیدگی هایش نیز بیشتر و تاثیرش نیز زیادتر است.

ساختار آن قدر مهم است که آخرش مجبوریم به زانو در بیایم و البته می پذیریم و از اهمیت این موضوع به زانو در می آییم که بعضی مستضعف هستند و کاری اش هم نمی شود کرد. یعنی یک ساختار بالادست این ساختار معیوب بگذاریم که رجال اعراف بتوانند دست او را بگیرند.

مستضعف کسی است که به هیچ عنوان نتواند تشخیص دهد و به خاطر همین، قیام علیه ساختارهای معیوب واجب است و از او جب واجبات است.

در سوره نساء، ساختارها بررسی شده است.

بدترین ساختارها ساختاری هستند که شان زن در آن دیده نشود.

ساختار باید الهی باشد، الهی باشد یعنی دینی باشد؛ دینی یعنی فطری؛ فطری یعنی شرعی؛ شرعی یعنی عقلی و عقلی یعنی منطقی باشد.

ساختار چیزی است که خلاف آن نمی توان عمل کرد.

نوعاً استفاده از منابع طبیعی هم بر اساس ساختارها صورت می‌گیرد.

ساختار و رابطه انسان با مخلوقات حکم مادر می‌شود و شاکله و قبيله و اقليم را شامل می‌شود.

با فهم اهمیت ساختار، روایاتی نظیر اینکه پیامبر(ص) فرمودند: اگر درختی را به من بدهند و بدانم ساعتی بعد قیامت می‌شود، من درخت را می‌کارم... قابل فهم می‌شوند که اهمیت این موضوع به دلیل نقش آن در ساختارسازی است.

اولین الویت در پناه بردن به رب فلق شکستن ساختارهای معیوب است.

استعاذه در این جا این است که یک نفر از نظر علمی مثلاً نظام اقتصادی را درست کند. مکانیزم هایش را طراحی کند.

در ساختار در ارتباط انسان با خودش و با مخلوقات دیگر یک بستر زندگی ایجاد می‌شود که مراتب دارد و از بیرونی ترین قسمت که فضای قوانین است تا درون انسان این مراتب همین طوری طی می‌شود. (فضا و بستر زندگی) برای جاری کردن حکم خدا باید بستر شناسی کنی مثل این که حضرت موسی به کوه طور رفت و هارون جانشین شد اما در قبال بت پرستی سکوت می‌کند زیرا می‌داند اگر مقابله کند تمام جامعه بهم می‌ریزد. در واقع به خاطر توحید و برای جلوگیری از تبعات بدتر سکوت می‌کند.

وقتی بستر را نمی‌شناسی و حکم اجرا می‌کنی در واقع شهوت اجرای حکم خدا را داری نه تکلیف ادای آن را.

دوم: فرآیند حرکت (ترکیب روابط)

غاسق اذا وقب است یعنی وقتی وارد جامعه می‌شوی به صورت مخفی می‌بینی. یعنی به ظاهر روز است ولی شب است چون خیلی چیزها و روابط را نمی‌دانی.

خود دیدن شب یک توفیق است زیرا فهمیدن آن باعث پناه بردن می‌شود زیرا به اندازه علم و اولویتش پناه می‌برد.

آن چیزی که منجر می‌شود فضای ظلمت شکافته شود علم متناسب با آن ظلمت است.

وقتی که بستر و فضا هست هر رفتار و بارور و صفتی که فعلیت پیدا می کند و تبدیل به امور، موضوعات و مسائل می شود، زمان دارد؛ از گذشته تا آینده. درست است که انسان با فضای مبهم و غاسقی مواجه هست ولی قطعاً امکان عوذ به رب فلق برای فرد وجود دارد. یکی از مهمترین القائنات شیطان در این حوزه، این است که حکم را نمی دانی و به دلیل مبهم بوده فضای زندگی، آن را هم نخواهی فهمید؛ پس هرطور که می توانی عمل کن! در صورتی که این طور نیست حکم خدا واضح است.

انسان فاتح کسی است که به حکم خدا عمل کند نه آن کسی که جامعه را اصلاح کند، اصلاح جامعه با خداست. و امام حسین چون اجرای حکم کرد فاتح بود.

اگر انسانی بر اساس تعقل و تفکر دیندار شود، حکم خدا را به خوبی و در أحسن وجه اجرا می کند؛ اما اگر بر اساس تفکر و تعقل دین دار نباشد؛ حکم خدا را هم که اجرا می کند، در زشت ترین حالت اجرا می کند.

در مقام فهم، اگر به محکّمات مراجعه کنیم، قطعاً تکلیف خود را می فهمیم؛ اما اگر به متشابه رجوع کنیم، بی شک تکلیف خود را گم خواهیم کرد.

بنابراین اگر ایجاد شبهه که با سوال و تنوع رفتار ایجاد می شود، در فضای تفکری باشد فرد را به محکم می کشاند؛ اما اگر در فضای غیر تفکری باشد، فرد را به متشابه سوق می دهد.

نکته کاربردی: وقتی در بحثی به نتیجه واحد نمی رسیم یعنی فضا، فضای شبهه است و باید بحث را خاتمه داد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات